

هنر و شاخصه‌های زیبایی‌شناسی از دیدگاه کانت و نیچه

چکیده

کانت و نیچه از فلاسفه صاحب‌نظر در حوزه زیبایی‌شناختی هستند. در فلسفه دکارت انسان از آن جهت که سوژه است، اصالت پیدا می‌کند؛ یعنی مرجع هستی و حقیقت، سوژه می‌شود؛ پس زیبایی نیز تابع احساس و ادراک انسانی بوده و لذا سوژکتیو خواهد شد. کانت اصول و مبانی سوژکتیویسم دکارتی را تحکیم نموده و معنای سوژکتیویسم دکارتی در ظهور مفاهیم اصلی، در هنر و زیباشناسی کانت تأثیر به‌سزایی داشته است. کانت با فلسفه استعلایی‌اش، بنیان‌گذار رویکرد سوژکتیو در تجربه امر زیبا و داوری ذوقی است. اهتمام نویسنده این مقاله، بیان سیر تطور در تعریف و مفهوم زیباشناسی (استتیک) و ارتباط آن با علم، فلسفه و هنر در عصر روشنگری است تا افتراق و اشتراک مؤلفه‌های نظری آن‌ها را مشخص نماید. این تحقیق با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای و با روش توصیفی - تحلیلی، به تأمل و بازخوانی متون کانت و نیچه و نیز آثار مفسران‌شان می‌پردازد و ریشه زیباشناسی مدرن را در آرای دکارت و مبانی سوژکتیویستی او می‌یابد. از نظر کانت زیبایی آن است که لذتی بیافریند، رها از بهره و سود، بی‌مفهوم و همگانی که غایتی بی‌هدف باشد، اما نیچه این تعریف کانت از زیبایی را نمی‌پذیرد، نیچه به‌طعن از جدایی‌انداختن کانت میان زیبایی، با قلمرو فایده، لذت و خوبی، با عنوان «زیبایی فی‌نفسه» یاد می‌کند و آن را کلمه‌ای توخالی می‌خواند و می‌گوید زیبایی مبنی بر نگرش بی‌غرضانه، یعنی اختگی هنری؛ زیرا از دید نیچه، هنر، انگیزش‌گر بزرگی در زندگی است. هنر در برابر پوچی زندگی می‌ایستد.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی تلقی کانت و نیچه از سوژکتیو بودن امر زیبا.
۲. بررسی شاخصه‌های هنر در اندیشه کانت و نیچه.

سؤالات پژوهش:

۱. عناصر زیباشناسی در دیدگاه کانت و نیچه کدام‌اند؟
۲. هنر در دیدگاه کانت و نیچه دارای چه مشخصاتی است؟

کلیدواژه‌ها: زیباشناسی، سوژکتیویسم، کانت، نیچه، دکارت.

مقدمه

تفکرات فلسفی درباره زیبایی و هنر از زمان افلاطون به بعد در سرتاسر اندیشه مغرب زمین وجود داشته است. البته زیبایی در عهد باستان و سده‌های میانه خصوصیتی عینی (ابژه) برای شیء زیبا بود و قائم به فاعل شناسا سوژه نبود» (افلاطون، ۱۳۶۱: ۳۵). آرا و تفکر افلاطون به‌منابۀ خاستگاه زیباشناسی واجد عناصری است که بعدها در دوره مدرن و به‌عنوان مؤلفه‌های اساسی زیباشناسی مشخص شدند. «اما فیلسوف عقل‌گرایی چون دکارت نمی‌تواند بر اساس مبانی معرفت‌شناسی خود جایی برای شناخت زیبا در میان سایر شناخت‌های عقلی و کیفیات اولیه یا ثانویه پیدا کند. برای دکارت زیبایی‌شناسی نمی‌تواند یک علم باشد؛ زیرا نمی‌توان آن را به روش عقلی فهم کرد (دکارت، ۱۳۷۱: ۶۲). زیباشناسی پدیده‌ای است بسیار نزدیک و اخیر و با ظهور فلسفه روشنگری شکل گرفته است و مبنای آن به تحقیقات بوم‌گارتن برای دو حوزه، علوم عقلی و حسی طراحی گردید و خود واژه «زیباشناسی» که ترجمه کلمه استتیک، به معنای حسانیت و حسی‌بودن است. بوم‌گارتن فیلسوفی دکارتی است؛ یعنی وارث تفکری است که از دکارت به او رسیده است، عملاً با اینکه دکارت به‌جز اشارات اندکی در رساله مختصری که در مورد موسیقی دارد، چیزی درباره زیباشناسی و هنر ندارد، ولی نوع نگرشی که دکارت در دوره مدرن از هستی و عالم بنیان نهاده است، در حقیقت منجر به تأسیس علم زیباشناسی می‌شود» (بووی، ۱۳۸۵: ۱۲۰).

حال این نگرش چیست؟ مهم‌ترین چیزی که درباره این تلقی می‌توان گفت، سوژکتیویته یا خود بنیاداندیشی است. اگر سوژکتیویسم دکارت نبود، آن تحول در نگرش نسبت به هستی و عالم پیدا نمی‌شد و هنر و زیبایی مدرن که اکنون ما از آن سخن می‌گوییم، عملاً پیدا نمی‌شد. در تفکر دکارت برای اولین بار بنیاد تفکر مدرن نهاده شده است. تا قبل از تفکر مدرن اساساً زیباشناسی موضوعیت ندارد. در دوره مدرن با ظهور مؤلفه‌های استتیکی، تغییر ذات یا ماهیت انسان به سوژه، هنر را به ابژه حس، بدل کرد و به همین توصیف تفکر درباره هنر، اساساً به نسبت میان حالت انسان باهنر معطوف شد. زیباشناسی در آرا کانت تبدیل به یک نظام فلسفی گردید، کانت که به‌راستی حافظ و پیرو دکارت در مسئله سوژکتیویسم است؛ با همین اصل، آرای خود در مورد استتیک را پی‌ریزی کرد و در فلسفه خود به شیوه نظام‌مند به بررسی اراده و ذوق به‌عنوان یک جنبه آگاهی انسان پرداخت. می‌توان گفت کانت به‌راستی حد‌اعلایی از استقلال و آزادی را به زیباشناسی و هنر داده بود؛ اما تفکر جدید که در همه شئون فکری بشر جدید رسوخ کرده بود، در نیچه متزلزل شد. «از نظر کانت زیبایی آن است که لذتی بیافریند، رها از بهره و سود، بی‌مفهوم و همگانی که غایتی بی‌هدف باشد. از این‌رو، هنر در مقام پدیدآورنده امر زیبا و لذت استتیکی دیگر نمی‌تواند واجد ضرورتی در حیات انسانی باشد. این همان رویداد است که هگل آن را به‌عنوان پایان هنر مشخص می‌کند؛ اما در اواخر قرن نوزدهم تلاش‌هایی مشخص از جانب واگنر و نیچه به‌منظور اعاده ضرورت هنر صورت می‌گیرد» (رحمانیان، احمد، ۱۳۹۱: ۳۸). در این مقاله سعی بر آن است که ابتدا تأثیر فلسفه دکارت مورد بررسی قرار گیرد؛ زیرا نظریات او بعد از خودش در آرای فیلسوفان دیگر مخصوصاً کانت و نیچه بسیار تأثیرگذار بوده است و در ادامه به فلسفه کانت و نظریات او در مورد زیباشناسی می‌پردازیم و در پایان به بررسی نظریات نیچه در مورد هنر پرداخته می‌شود.

روش پژوهش حاضر از منظر منطق روش قیاسی است؛ زیرا با بررسی جزء‌به‌جزء دیدگاه‌های «کانت» و «نیچه» به دنبال بررسی تحول سوژکتیویته در زیباشناسی کانت و نیچه است. در نگارش این پژوهش، پژوهشگر ابعاد، مفروضات، چارچوب‌ها و گزاره‌های قبلی را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد و با استفاده از قیاس آن واقعیت‌ها، به نتیجه جدیدی می‌رسد. همچنین این مقاله برای جمع‌آوری اطلاعات از روش اسنادی بهره برده و به کتب، مقالات و رساله‌های

منتشر شده نیز رجوع کرده است. روش پژوهش از نظر هدف توصیفی است؛ زیرا پژوهش حاضر در وهله نخست به دنبال شناسایی و توصیف دیدگاه‌های کانت و نیچه در زیباشناسی است و هدف بعدی بررسی تحول سوژکتیویته در زیباشناسی است.

کتاب، مقالات و رساله‌های قابل توجهی در ارتباط با آرای فلسفی کانت و نیچه، موجود است که جزئی یا بخشی از آن‌ها، در ارتباط با موضوع این مقاله هستند. از جمله: خیرآبادی (۱۳۹۹)، در رساله خود با عنوان «حل معضل ادعای اعتبار همگانی در نقد سوم کانت» به این نتیجه دست یافت که کانت در نقد سوم به دو روش کاملاً متفاوت اعتبار همگانی را در حکم ذوقی میسر می‌بیند. یکی از روش‌ها مطالبه از دیگری برای هم‌رأی شدن است و دومی، شکلی از آزادی فردی و در نهایت جمعی را منتج می‌شود. سبحانیان (۱۳۹۲)، در رساله خود با عنوان «انتقاد نیچه از کانت با تمرکز بر نقد عقل محض» تلاش کرده تا فلسفه نقادی کانت، به‌ویژه آموزه‌های کتاب نقد عقل محض، از نگاه نقادانه نیچه را بررسی نماید. احمدی (۱۳۸۶)، در مقاله خود با عنوان «حقیقت و زیبایی: درس‌های فلسفه هنر، مفاهیم کلی زیبایی و داوری ذوقی شرح داده است. ضیمران (۱۳۸۳)، در مقاله خود با عنوان «کانت و زیباشناسی مدرن»، این‌گونه بیان می‌شود که: حکم زیباشناختی یا حکم ذوقی عبارت است از زیبا نامیدن شیء به دلیل صفتی که شیء به واسطه‌اش خود را با ادراک سوژه سازگار می‌کند. لکن مقاله حاضر عناصر و ویژگی‌های موجود در رویکردهای کیفی (مانند، استفاده از دیدگاه‌ها، گردآوری داده‌ها و...) را به هدف اثبات و فهم عمیق‌تر و گسترده‌تر باهم ترکیب می‌نماید. در این پژوهش از روش تجزیه و تحلیل مقایسه‌ای استفاده شده است. به این معنی که گزاره‌های زیباشناسی و سیر تحول سوژکتیویته در زیباشناسی کانت و نیچه مورد پژوهش و مقایسه واقع می‌شوند.

نتیجه‌گیری

ریشه زیباشناسی مدرن در آرای دکارت، مبحث سوژکتیویسم است. در فلسفه دکارت، انسان از آن جهت که سوژه است، اصالت پیدا می‌کند؛ یعنی مرجع هستی سوژه می‌شود، پس خودبه‌خود زیبایی هم تابع احساس و ادراک انسانی خواهد شد. کانت بنیان‌گذار مبانی سوژکتیو در شناخت زیبایی و داوری ذوقی است. در این افق فکری، زیبایی منحصر به هنر و آثار هنری می‌شود؛ یعنی بحث زیبایی، بحث زیبایی آثار هنری می‌گردد. گرچه در سایر آرا کانت عیناً چنین نیست و کانت راجع به زیبایی طبیعت هم سخن می‌گوید. از نظر کانت زیبایی به لذت و ادراک حسی وابسته است و نه به مفهوم‌سازی و شناخت علمی، زیبا آن است که لذتی بیافریند، رها از بهره و سود، بی‌مفهوم و همگانی که چون غایتی بی‌هدف باشد. او در توضیح این تعریف می‌گوید: حکم به زیبایی، داوری ذوقی است و داوری ذوقی، به ذهن، یعنی عنصر سوژکتیو مربوط است و این حکمی است متفاوت از احکام منطقی، مفهومی و عقلانی، یعنی ناشی از تصور ماست که محصول ادراک حسی است. کانت با این توصیفات استقلال و آزادی را به زیباشناسی و هنر داده است. در این دوره با ظهور مؤلفه‌های جدید استتیک، ذات یا ماهیت انسان به سوژه و هنر به ابژه حس، بدل شده و تفکر درباره هنر، اساساً به نسبت میان حالت انسان با هنر، معطوف گردید.

به عقیده نیچه، اصل اصالت ایده افلاطونی به سر آمده است و باید جای خود را به اصلی دیگر دهد و این اصل دیگر، همان اراده به قدرت است. این اصطلاح در پی این نیست که اراده را نوعی میل بداند و با به‌کاربردن «به قدرت» قدرت را به‌جای شادی و لذت، به‌منزله هدف آن قرار دهد. نیچه هنر را نیز در کنار شناخت، طبیعت، فرد و جامعه به‌عنوان صورتی از اراده به قدرت معرفی می‌کند.

اصل سوپژکتیویسم دکارت در فلسفه نیچه منجر به پدیدآمدن ایده «ابرمرد» و «هنرمند نابغه» شد که به مصاف هیچ‌انگاری، می‌روند. نزد نیچه، هنر می‌بایست به‌عنوان حرکت مخالف نیهلیسم پی گرفته شود؛ اما این نقش بدین سبب به هنر واگذار می‌شود که پدیدار هنرمند هنوز روشن‌ترین است. نیچه تعریف کانت از زیباشناسی بی‌غرضانه و بی‌بهره از سود را نمی‌پذیرد. در تعریف کانت، هنر در مقام پدیدآورنده امر زیبا و لذت استتیک، دیگر نمی‌توانست واجد ضرورتی در هنر، به لحاظ تغییر حیات انسانی باشد؛ لذا نیچه به‌منظور اعاده ضرورت هنر، با انتقاد از حکم زیبایی‌شناسانه کانت، بخشی از آرای او را نقض می‌کند. نیچه هنر را نه تنها یکی از صور اراده به قدرت، بلکه عالی‌ترین صورت آن دانست و گفت هنر سیمای هولناک زندگی را آشکار می‌کند و به آن نقاب نمی‌زند و هنرمند نابغه، بیانگر زندگی است و آن را خلاف جهت نیست‌انگاری، دانست. از این رو تعریف کانت از هنر بی‌غرض و بی‌سود را نمی‌پذیرد و آن را پوچ و توخالی می‌انگارد.

فهرست منابع و مآخذ:

- احمدی، بابک. (۱۳۸۶). حقیقت و زیبایی، درس‌های فلسفه هنر. تهران: نشر مرکز.
- افلاطون. (۱۳۶۱). پنج رساله. ترجمه: محمود صناعی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بووی، اندرو. (۱۳۸۵). زیبایی‌شناسی و ذهنیت از کانت تا نیچه، فریبرز مجیدی، تهران، فرهنگستان هنر.
- پازوکی، شهرام. (۱۳۸۱). «تأثیر تفکر دکارت در ظهور نظریات جدید هنری». فصلنامه خیال، شماره ۱، ۱۰۷-۹۸.
- پازوکی، شهرام؛ ضیمران، محمد. (۱۳۸۳). «کانت و زیباشناسی مدرن». مجله کتاب ماه و ادبیات و فلسفه، ۱۲۵-۱۱۴.
- پیرسن، کیت. (۱۳۷۵). هیچ‌انگار تمام‌عیار. ترجمه حکیمی، محسن، تهران، انتشارات خجسته.
- دکارت، رنه. (۱۳۹۴). تأملات در فلسفه اولی. ترجمه: احمد احمدی، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات دانشگاهی.
- حسینی، حسن. (۱۳۸۷). «کانت از نگاه نیچه». فصلنامه اندیشه، شماره دوازدهم و سیزدهم، ۱۹۴-۱۸۱.
- رحمانیان، احمد. (۱۳۹۱). «تاریخ استتیک به روایت مارتین هایدگر». فصلنامه کیمیای هنر، شماره ۴، ۵۰-۳۵.
- دولت یاری، یزدان؛ محمدی، روح‌الله. (۱۳۸۹). «مبحث اخلاق در آثار فریدریش نیچه». پژوهشگاه علوم انسانی مطالعات فرهنگی، شماره دوم، ۹۵-۶۹.
- فولادی، عقیل. (۱۳۹۳). «خیال و ابژکتیویته در نقد اول کانت در فصلنامه هستی و شناخت». (نامه مفید)، شماره ۲، ۹۸-۷۹.
- کاپلستون، فردریک چارلز. (۱۳۸۸). تاریخ فلسفه: از دکارت تا لایبنیتس. ترجمه: سید جلال‌الدین مجتبوی، جلد چهارم، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- (۱۳۹۳). تاریخ فلسفه: یونان و روم. ترجمه: غلامرضا اعوانی، جلد اول، چاپ دهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- (۱۳۹۵). تاریخ فلسفه: از ولف تا کانت. ترجمه: اسماعیل سعادت، منوچهر بزرگمهر، جلد ششم، چاپ نهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- کاسیرر، ارنست. (۱۳۸۹). فلسفه روشنگری. ترجمه: یدالله موقن، تهران: نیلوفر.
- کانت، امانوئل. (۱۳۹۴). نقد عقل محض، ترجمه: بهروز نظری، چاپ اول، تهران: انتشارات ققنوس.
- (۱۳۸۶). نقد قوه حکم. ترجمه: عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشر نی.
- مختاباد امرئی، سید مصطفی. (۱۳۹۹). «زیبایی‌شناسی و خلاقیت در مکتب «پست‌مدرنیسم» با تأکید بر الگوی مونتاژ در هنر معاصر ایران». فصلنامه هنر اسلامی، شماره ۳۸، ۲۶۳-۲۴۵.
- نیچه، فریدریش. (۱۳۹۶). اراده قدرت. ترجمه: مجید شریف، تهران: نشر جامی.
- (۱۳۷۷). خواست و اراده معطوف به قدرت. ترجمه: رؤیا منجم، تهران: نشر مس.
- هوسرل، ادmond. (۱۳۸۶). تأملات دکارتی، مقدمه‌ای بر پدیده‌شناسی. ترجمه: عبدالکریم رشیدیان، چاپ سوم، تهران: انتشارات نی.
- Burgin, Victor. (۲۰۱۱). Interviews and Interventions about Art: The University of Chicago Press
- Burgin, Victor. (۱۹۸۶). The End of Art Theory: Criticism and Postmodernity: The University of Chicago Press
- E.S Haldane and G. T. R. Ross. (۱۹۶۷). The philosophical Works of Descartes: Cambridge University Press.
- Hume, David. (۲۰۰۷). "A Treatise of Human Nature, Book I, Part I, SectionVI", in the Philosophical Works of David Hume, Volume I, Edinburgh.
- Kant, Immanuel. (۲۰۰۰). Critique of Pure Reason, translated by Paul Guyer and Allen W. Wood, Cambridge: Cambridge University Press.
- Kant, Immanuel. (۲۰۰۰). Critique of the Power of Judgment, edited by Paul Guyer, translated By Paul Guyer and Eric Matthews, Cambridge: Cambridge University Press.
- Kant, Immanuel. (۱۹۹۹) Correspondenc, translated and edited by Arnulf Zweig, Cambridge: Cambridge University Press.
- Kant, Immanuel. (۱۹۹۹). "Critique of Practical Reason", in Practical Philosophy, translated and Edited by Mary J. Gregor, Cambridge: Cambridge University Press.
- Kant. Immanuel. (۱۹۹۷). Critique of pure Reaso: Cambridge University. Cottingham. (۱۹۹۱): The Phiosophical Writings of Writing of Descartes. Vol.III. Oxford: Clarendon Press.
- Kearney, Richard. (۲۰۰۳). The Wake of Imagination, London: Routledge.
- Kim, Atkins. (۲۰۰۵). Self and Subjectivity. Black well publishing: Cambridge University Press.
- Nietzsche, F. (۱۹۶۷). The Will to power, Traw.Kaufmann, New York: The University of Chicago Press.